



ما کمونیست‌ها

اکنون مردم ایران در زیر بمباران جنایتکاران و آدمکشان اسرائیلی و آمریکائی و سرکوب‌های خونین و اعدام‌های روزانه توسط رژیم فاشیستی حاکم بر کشور، تحت شرایط دردناک و غیر قابل توصیفی روزگار می‌گذرانند. این شرایط سنگ محک‌ست بر رفتار طبقات، احزاب سیاسی و گروه‌های اجتماعی. اگر سلطنت طلبان با شعارهای توخالی و رفتارهای ناهنجار و تبلیغ تسلیم در برابر فاسدترین نیروهای بین‌المللی توانستند عده‌ای از عقب مانده‌ترین توده‌ها را دور خود جمع کنند، در شرایط پر آشوب و تنش کنونی با شتابی باورنکردنی پایه‌های خود را از دست می‌دهند و این پایه‌ها با سرعت قطب بندی می‌شوند و به ترقی و درخواست‌های محقانه دمکراتیک می‌پیوندند. این سنگ محک، ما کمونیست‌ها را نیز به آزمایش کشیده است. شرایط فعلی، بی عملی تاریخی ما کمونیست‌ها را بر ملا ساخته و اعتماد بخش وسیعی از توده‌های مردم را نسبت به رهبران این جنبش فرو ریخته است. این امری محقانه است. این فرمان تاریخ است. سال‌ها وقت گذرانی، سال‌ها به خود اندیشیدن، سال‌ها تفرقه را با بهانه شرایط ایجاد حزب آماده نیست، سال‌ها بجای حرکت جهت وحدت این جنبش، رقابت و خودپرستی را پیشه کردن، در خور چنین فرمانی از تاریخ است.

در طول حاکمیت ۴۷ ساله رژیم خونخوار جمهوری اسلامی در ایران، به کرات چنین شرایطی ولی نه با شدت و حدت کنونی به وجود آمده و از دست رفته است. این بار نیز همان خواهد شد.

این که ما کمونیست‌ها قادر نیستیم مهر خود را بر وقایع بکوبیم اساساً علل داخلی دارد. علت خارجی یعنی سرکوب و ریزش فرهنگ و شیوه تفکر بورژوائی از بالا در جنبش کارگری و کمونیستی شرط تحول است. اساس تحول تضادهای درونی جنبش کمونیستی است.

در شرایط جنگ خارجی و سرکوب فاشیستی داخلی چه باید کرد؟ بر چه زمینه‌ای باید متمرکز شد؟ حلقه اساسی برای تغییر کیفی در اوضاع به نفع انقلاب کجاست؟ این را همه مردم عادی می‌دانند ولی فقط کمونیست‌ها آگاهانه آن را از یاد می‌برند.

آن حلقه اساسی که تحول مثبت آن تغییر کیفی در مجموعه اوضاع داخلی و منطقه‌ای به وجود می‌آورد و باید تمام تمرکز جنبش کمونیستی بر آن باشد، یک وظیفه دو وجهی‌ست: کارگری شدن جنبش کمونیستی و ایجاد حزب کمونیست راستین و سراسری ایران.

تقریباً همه ما شرایطی را که جنبش کمونیستی در درون آن سیر می‌کند، می‌دانیم. ناروشنی و جدل بر سر درک تضادهای داخلی یعنی اساس تحول در این جنبش است.

حوادث چند سال اخیر در ایران و به ویژه تهاجم نظامی اخیر آمریکا-اسرائیل به ایران، بیش از پیش ضرورت حضور حزب کمونیست راستین و سراسری ایران را برای بردن آلترناتیو سوسیالیسم در بین مردم، متحد و مسلح کردنشان علیه فاشیسم داخلی و تهاجم خارجی آشکار ساخته است. حتی مردم عادی از ضرورت وجود یک رهبر که همه را به دور خود متحد کند، صحبت می‌کنند. برخی که سلطنت طلب نیز نیستند می‌گفتند رضا پهلوی حداقل یک رهبر است که می‌تواند مردم را متحد کند. این نشان می‌دهد که مردم منتظر آن نیروی رهبری کننده‌ای هستند که اکثریت جامعه را در رسیدن به آزادی، رفاه و صلح و جامعه‌ای خالی از استثمار متحد و هدایت نماید. ولی ما کمونیست‌های اتو کشیده و فرار طلب از این وظیفه عاجل فرار می‌کنیم.

جنبش کمونیستی ایران دارای چند هزار عضو فعال است که بخشی از آن‌ها در سازمان‌ها و گروه‌های کمونیستی متشکل‌اند. کمونیست‌های کنونی ایران نه تنها دارای تجربه ۱۲۰ ساله جنبش کمونیستی در داخل کشور، بلکه دارای تجربه برآمدن و فرونشست جنبش کمونیستی بین‌المللی نیز هستند. این جنبش در زمان‌های بسیار دور به صورت حزب کمونیست ایران متشکل شد، به صورت حزب توده سوسیال - دمکرات فروکش نمود و اکنون به صورت صدها حزب، سازمان، گروه و افراد غیر متشکل، در پراکندگی به سر می‌برد. چرا؟

گفته میشود که این جنبش، خارج کشوری‌ست. آدم‌های آن پیر و فرسوده شده‌اند. این جنبش به درد نمی‌خورد. این یک موضع طبقاتی است و به خرده بورژوازی مرفه تعلق دارد. این افراد درک نمی‌کنند که تجربه نهفته در این کمونیست‌های پیر دارای چه ارزش تاریخی‌ست. بدون این تجربیات جنبش کمونیستی بیش از این که هست فرو خواهد نشست.

این درست است که کادرها و رهبران این جنبش کهنسال هستند و حتی اگر شرایط بازگشت به ایران فراهم شود، بسیاری از آن‌ها به ایران بر نمی‌گردند. این یک نکته منفی‌ست. ولی نکته مثبت این است که بسیاری از اعضای این سازمان‌ها در شرایطی که بتوانند بازگردند، باز می‌گردند.

دیگر این که، این نگرش منفی، تغییرات در درون جنبش کمونیستی خارج از کشور را در طول ۴۷ سال گذشته نمی‌بینند. در طول این سال‌ها بسیاری از سازمان‌های کمونیستی تلاش کرده‌اند در ایران و در بین طبقه کارگر نفوذ کنند. بسیاری از آن‌ها موفقیت‌های نسبی به دست آورده‌اند. برخی واقعا در درون بخش‌هایی از طبقه کارگر نفوذ نسبی دارند، برخی مماس با این طبقه‌اند و برخی در جنبش دانشجویی نفوذ کرده و برخی دیگر در تلاش راهیابی هستند.

در نتیجه جنبش کمونیستی کنونی در خارج از کشور، آن جنبش کمونیستی خارج از کشور سال‌های ۱۳۶۰ نیست. تغییر کیفی کرده است.

در این صورت نمی‌توان یک دست جنبش کمونیستی خارج از کشور را نفی کرد. این جنبش اکنون دارای نکات مثبت ارزنده و نکات منفی قابل ملاحظه‌ای‌ست.

امروزه مشکل جنبش کمونیستی، سن اعضا و کادرهای این جنبش و خارج کشوری بودن بخشی از آن نیست. مشکل، مشکل ایدئولوژیک و سیاست است. مشکل در شیوه تفکر حاکم بر جنبش کمونیستی‌ست. این ایدئولوژی و شیوه تفکر باعث می‌شود که اعضای جنبش کمونیستی به ویژه کادرهای خارج از کشور آن، در غم نبود حزب کمونیست راستین و سراسری ایران اشک بریزند ولی بجای اتخاذ یک برنامه عمل و ایجاد وحدت اراده برای حرکت به سمت کارگری شدن جنبش کمونیستی و ایجاد گام به گام حزب کمونیست راستین و سراسری ایران، برنامه‌های پر آب و تاب برای "همکاری‌های لحظه‌ای و طولانی" ارائه می‌دهند. این‌ها بجای وحدت، پراکندگی را باعث می‌گردند.

مشخص برخورد کنیم. در جنبش کمونیستی ایران چند حزب و سازمان قدیمی و با تجربه وجود دارد؛ حزب کمونیست ایران، حزب رنجبران ایران، سازمان فدائیان (اقلیت)، حزب کمونیست ایران (م.ل.ا.)، حزب کمونیست کارگری ایران حکمتیست و... به جرأت می‌توان گفت که این سازمان‌ها لحظه‌ای سکون را تجربه نکرده‌اند، لحظه‌ای آرام نگرفته‌اند. هر کدام از این سازمان‌ها روی خط مشی سیاسی خود سعی کرده‌اند در خدمت طبقه کارگر گام‌هایی را بردارند.

نتیجه این فعالیت‌ها چیست؟ حتی نشانی از شکل‌گیری حزب کمونیست راستین و سراسری ایران را نمی‌بینیم. حتی آگاهی مردم از آلترناتیو سوسیالیسم نسبت به سی سال پیش چندان تغییری نکرده است. هنوز نمی‌توانیم بگوئیم که جنبش کمونیستی ایران کارگری شده است. این جنبش به لحاظ منشأ طبقاتی همچنان بر پایه‌های خرده بورژوازی میانه استوار است.

چرا چنین است. چرا فعالیت شبانه روزی صدها کمونیست متشکل حتی یکی از موارد فوق را برآورده نکرده است؟ صرف انرژی مثل پول می‌ماند. اگر در دست من نیست حتما در دست دیگری است. اگر پرولتاریا نتوانسته است از این همه تلاش و کوشش هزاران کمونیست، سازمان رهبری کننده خود را بدست آورد، طبقه و یا اقشار دیگری از این فعالیت‌ها چیزهایی را به دست آورده‌اند. انرژی صرف شده کمونیست‌ها در این دوران طولانی نه در خدمت برآوردن نیاز مبرم پرولتاریا بلکه در خدمت بر آوردن نیاز خرده بورژوازی در جنبش کارگری بوده است: پراکندگی جنبش کمونیستی و محرومیت طبقه کارگر از حزب کمونیست‌اش.

آیا بهتر نیست که فعالیت‌ها را در جبهتی سمت دهیم که به ضروری‌ترین نیاز پرولتاریا جواب مثبت دهد؟ آیا بهتر نیست از درون سازمان و لاک خود بیرون آئیم و راه وحدت (نه اتحاد) را در پیش گیریم؟ آیا ضروری نیست حول یک برنامه مشترک جهت کارگری شدن و ایجاد حزب کمونیست، وحدت اراده به وجود آوریم و در این راستا حرکت کنیم؟

پیشنهاد ما این است که سازمان‌ها و گروه‌ها و فعالین جنبش کمونیستی که دارای مواضع زیرند اولین نشست حضوری را برای تدوین برنامه مشترک و استفاده از امکانات همه سازمان‌ها جهت کارگری شدن و ایجاد گام به گام حزب کمونیست ایران برگزار نمایند.

ما از نشریه کمون ۳۴ تا کنون روی معیارهایی که برای شرکت کنندگان در چنین اجلاسی (کنفرانس) ضروری است تکیه کرده‌ایم:

الف: در درون طبقه کارگر حضور داشته باشند، (این حضور نسبی است)

ب: به ضرورت وحدت جنبش کمونیستی و ایجاد حزب کمونیست راستین پرولتاریا باور داشته باشند.

پ: به انقلاب قهر آمیز توده‌ای به رهبری پرولتاریا علیه دولت سرمایه‌داری ایران معتقد باشند،

ت: به ایجاد جامعه سوسیالیستی بلافاصله بعد از سرنگونی رژیم سرمایه‌داری ایران معتقد باشند.

ث: و بر قراری دیکتاتوری پرولتاریا را برای ساختمان سوسیالیسم قبول داشته باشند.

این‌ها معیارهای پایه‌ای هستند که اکثر سازمان‌های کمونیستی ایران بر آن باور دارند. برای آغاز چنین حرکتی دو عامل ضرورت حیاتی دارد: ۱- ایدئولوژی پرولتری. یعنی حرکت از منافع والای طبقه کارگر و نه از منافع حقیر سازمان خود. ۲- اراده برای برداشتن چنین گامی. اراده‌گرائی همیشه به ضرر جنبش‌های اجتماعی و به نفع حاکمین تمام می‌شود. ولی اراده برای برداشتن گام‌های ضروری و انجام وظائف خطیری که انجام و پیش برد آن‌ها حیاتی و ممکن است، یک فاکتور تاریخی مثبت است. بدون چنین اراده‌ای، برداشتن حتی یک گام تاریخی ممکن نیست.

کلیه نیروهای جنبش کمونیستی می‌بایست سه مسأله اساسی را به جنبش عمومی مردم جواب گویند:

۱- آیا به ضرورت ایجاد حزب کمونیست راستین و سراسری ایران معتقد و پایبندند؟

۲- روش و حرکت گام به گام خود در این سمت را چگونه می‌بینند

۳- نقش خود را در این سمت در کل جنبش کمونیستی چگونه ارزیابی می‌کنند.

نظم کمونیستی و همه مردم ایران منتظر جواب احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های درون جنبش کمونیستی هستیم!

نظم کمونیستی

۲۶ فروردین ۱۴۰۵